

## تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر تحولات سیاسی منطقه قفقاز

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۹ تاریخ تأیید: ۸۸/۱۱/۱۴

امان الله شفای\*

انقلاب اسلامی از حیث تأثیر نظری، نقطه عطفی در تحریک موج استقلال طلبی و آزادی خواهی منطقه قفقاز به شمار می آید. پس از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای واقع در قفقاز جنوبی، علی رغم ایجاد فضای مناسب برای ایفای نقش در تحولات متعدد سیاسی این کشورها، به دلایل درونی و بیرونی، انقلاب اسلامی در تأثیرگذاری عینی بر این منطقه (به استثناء میانجیگری در موضوع قره باغ) موفقیت چشمگیری نداشته و نفوذ ایران از بدو استقلال کشورهای این منطقه، سیر نزولی را پیموده است. همچنین جمهوری اسلامی در قبال تحولات جمهوری های قفقاز شمالی واقع در حاکمیت روسیه نیز نقش فعالی ایفا نکرده است. از این رو نوشتار حاضر به تأثیر و نقش انقلاب اسلامی در این منطقه می پردازد.

واژه های کلیدی: انقلاب اسلامی، تحولات سیاسی، تأثیرات نظری، تأثیرات عینی، قفقاز.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب ایدئولوژیک، نه تنها در بعد ملی، احیاگر طرح‌ها، برنامه‌ها و نظریات خاصی برای حکومت و دولت بوده، بلکه در بعد جهانی نیز با توجه به جهان‌شمولی مکتب اسلام، دارای افکار و نظریات خاصی بوده است. یکی از ویژگی‌های ایران و حوزه‌های پیرامونی‌اش در ادوار معاصر، آن است که به رغم تأثیر متقابل و کم و بیش مستمر این دو حوزه بر یکدیگر، کم و کیف این تأثیر و آثار مترتب بر آن به نحوی شایسته، معرفت‌شناسی نشده است که برای نمونه می‌توان آن را به خوبی در مناسبات ایران و قفقاز در دو سده اخیر ملاحظه کرد. این مسئله در رابطه با انقلاب اسلامی ایران از بدو پیروزی تاکنون صادق بوده است؛ به این معنی که اولاً، علی‌رغم اهمیت فوق‌العاده منطقه قفقاز برای ژئوپولیتیک ایران، این حوزه با توجه به تحولات سیاسی فراوانش، سهم شایسته‌ای را از آرمان‌ها و تأثیرات حداکثری انقلاب دریافت نکرده است؛ ثانیاً، فقدان نگرش پژوهش‌محور، باعث صدور نظریات و احکام کلی در باب سیاست خارجی ایران پس از انقلاب شده و این به نوبه خود، متضمن ضایعاتی در عرصه‌های فکری و علمی گردیده است. این در حالی است که منطقه قفقاز به دلایلی همچون اهمیت تاریخی، فرهنگی، سیاسی و سوق‌الجیشی، تکیه‌گاه سیاست خارجی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده و تحولات سیاسی آن بیش از آنکه مرهون عمل بازیگران درونی منطقه باشد، تحت تأثیر سیاست‌های بازیگران بیرونی قرار داشته است.

در این نوشتار تلاش می‌شود تا به طور مشخص به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که: «آرمان‌ها و استراتژی‌های انقلاب اسلامی ایران تا چه اندازه تحولات سیاسی قفقاز را تحت تأثیر خود قرار داده است؟». بدین منظور، این فرضیه، با نگاه تاریخی - تحلیلی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد که: «انقلاب اسلامی در جنبه‌های نظری و عملی بر تحولات سیاسی منطقه‌ای قفقاز، تأثیرات آشکار و محسوسی بر جای گذاشته است».



### انقلاب اسلامی ایران

انقلاب از حیث لغوی، عبارت است از برگشتن، برگشتن از حالی به حال دیگر، دگرگون شدن، آشوب و شورش.<sup>۱</sup> از حیث مفهومی نیز انقلاب به نوعی از کنش سیاسی جمعی و توده‌ای گفته می‌شود که در قالب منازعه‌ای خشونت‌آمیز برای قبضه قدرت دولتی در درون واحد سیاسی مستقلی شکل می‌گیرد. بنابراین، انقلاب، نیازمند سازمان‌دهی،

رهبری و ایدئولوژی برای بسیج است و همواره سطحی از خشونت را به همراه دارد.<sup>۲</sup> در ترکیب «انقلاب اسلامی»، «اسلام»، هدف و «انقلاب»، وسیله است. در واقع، مردم و رهبری انقلاب به وسیله انقلاب تلاش کردند تا مجدداً اسلام را به عنوان یک مکتب اجتماعی و سیاسی احیا نمایند.<sup>۳</sup> در این مکتب، انقلاب اسلامی، یک انقلاب سیاسی یا دگرگونی اجتماعی محض نیست، بلکه تجدید حیات اسلام را در تمام وجوه و ابعاد در نظر دارد و متضمن بازگشت به اصول اسلام به عنوان مکتبی جامع و تضمین کننده حیات دنیایی و معنوی انسان است.<sup>۴</sup>

نظام جمهوری اسلامی، نتیجه و برآیند انقلاب اسلامی است که در سال ۱۳۵۷ با رهبری امام خمینی به پیروزی رسید و جانشین نظام سلطنتی پهلوی گردید. هم اکنون انقلاب اسلامی ایران متأثر از مجموعه‌ای از ارزش‌ها، آرمان‌ها و تفکرات اسلامی - شیعی و نیز رفتارهای ملی است که به ویژه در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تبلور یافته و در قالب نظام سیاسی «جمهوری اسلامی» عینیت یافته است. دو ویژگی مهم انقلاب که اسپوزیتو آن را «اسلام‌گرایی - آرمان‌گرایی» و «مردمی بودن» می‌داند، به مانند زمان وقوع انقلاب در استمرار آن در سیستم حکومت جمهوری اسلامی نیز با برجا مانده است.<sup>۵</sup> از این رو انقلاب اسلامی ایران، باقی است؛ مادام که به آرمان‌ها و اصول آن پای‌بندی نشان داده شود.

اصطلاح «صدور انقلاب» به عنوان ساخته امام خمینی و پرداخته استراتژیست‌های جمهوری اسلامی، به حقیقتی نظر داشت که از یک سو، انقلاب را مکلف به توجه امور مسلمانان و مستضعفان جهان می‌نمود و از طرف دیگر، ایدئولوژی انقلاب را به دیگر کشورها به عنوان مدل جدیدی از تغییرات بنیادین صادر می‌نمود. اصل صدور انقلاب تا حد زیادی وظیفه دستگاه دیپلماسی انقلاب را مشخص می‌کرد؛ به طوری که تدوینگران قانون اساسی، روح اصل «صدور انقلاب» را در موادی از این قانون گنجانده‌اند.<sup>۶</sup> در اوایل انقلاب در چگونگی راهبرد صدور انقلاب، بحث‌های بسیاری مطرح بود تا اینکه امام خمینی تکلیف این بحث‌ها را با تأکید بر «صدور معنوی انقلاب» یکسره کردند. از آن پس تا به حال، دولت‌ها کم و بیش، اصل صدور انقلاب را با استفاده از چهار استراتژی: «الگوسازی»، «تبلیغ و آگاه‌سازی»، «آموزش» و «حمایت از نهضت‌های آزادیبخش»<sup>۷</sup> در تعامل با دیگران به ویژه در سطوح منطقه‌ای - که منطقه قفقاز، نمونه مورد تأکید این نوشتار است - به پیش برده‌اند.



در رابطه با تحلیل موضوع، قبل از گزینش هر رهیافت نظری، لازم است که سه مفهوم کلیدی برای درک سیاست خارجی ایران انقلابی تبیین شود:

**استقلال‌گرایی:** این مفهوم، جایگاه والایی در روان فردی و جمعی ایرانیان پس از انقلاب داشته و در ساختار قانون اساسی و قانون‌گذاری سیاست خارجی و در ذهنیت تصمیم‌گیری راه یافته است که سهم آن را نمی‌توان در تحلیل سیاست خارجی نادیده گرفت.

**جامع‌گرایی:** عواملی مانند جغرافیا در کنار بروکراسی، بروکراسی در کنار نگرش نخبگان، نگرش نخبگان در کنار تحول در ساختارهای تصمیم‌گیری و ساختارهای تصمیم‌گیری در کنار پویایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، باید مد نظر قرار گیرند.

**عام‌گرایی و خاص‌گرایی:** از یک سو ایران پس از انقلاب شبیه هر کشور دیگری در پی تأمین امنیت خود و رشد اقتصادی و کسب احترام بین‌المللی بوده است (عام‌گرایی) و از سوی دیگر ایران، کشوری خاص به لحاظ جغرافیایی، تجربه تاریخی، ساختار اجتماعی، نیاز اقتصادی، هویت فرهنگی، ترکیب نخبگان و سامان سیاسی است (خاص‌گرایی).<sup>۸</sup>

حال از میان نظریات وسیع در روابط بین‌الملل که صبغه فراملی‌گرایی دارند، «نظریه همگرایی منطقه‌ای» با منش ایران انقلابی مناسبت پیدا می‌کند. همگرایی متقابل همراه با منطقه‌گرایی به عنوان راه‌حلی جهت همکاری و نزدیکی دولت‌های ملی در دهه‌های اخیر به طور جدی مطرح بوده و این مفهوم عمدتاً از اصول بنیادی کارکردگرایی الهام گرفته است.<sup>۹</sup> ارنست هاس<sup>۱</sup> بنیان‌گذار تئوری همگرایی منطقه‌ای، این تئوری را فرایندی می‌داند که به واسطه آن، بازیگران سیاسی واحدهای ملی ترغیب می‌شوند تا انتظارات، وفاداری‌ها و فعالیت‌های سیاسی خود را به سوی یک مرکز جدید تعامل‌گرا معطوف سازند.<sup>۱۰</sup> بر این اساس، هر پنج گفتمان انقلاب اسلامی، یعنی گفتمان‌های مصلحت‌محور (۱۳۶۰ - ۱۳۵۷)، ارزش‌محور (۱۳۶۸ - ۱۳۶۰)، منفعت‌محور (۱۳۷۶ - ۱۳۶۸)، فرهنگ‌گرای سیاست‌محور (۱۳۸۴ - ۱۳۷۶)،<sup>۱۱</sup> و گفتمان اخیر - که ما نام آن را اصول‌گرای کنش‌گر (از ۱۳۸۴ تاکنون) می‌گذاریم - را به دلیل تعاملات غالبی‌اش با منطقه قفقاز - علی‌رغم شعار ظاهراً مداخله‌جوی «صدور انقلاب» - می‌توان بر اساس رهیافت «همگرایی منطقه‌ای» مطالعه نمود.

### نگاهی به جغرافیای قفقاز و تاریخچه روابط با ایران

قفقاز، منطقه‌ای است کوهستانی در جنوب غربی روسیه و شمال غربی ایران که از غرب به دریای سیاه و آزوف، از جنوب غربی به ترکیه و از شرق به دریای مازندران محدود می‌شود. مساحت کل قفقاز ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع است. این منطقه به وسیله رشته کوه‌های قفقاز بزرگ (آب پخشان) به دو قسمت جدا تقسیم شده است: الف) قفقاز جنوبی یا این سوی قفقاز؛<sup>۱۱</sup> شامل کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان.

ب) قفقاز شمالی یا ماورای قفقاز؛<sup>۱۲</sup> شامل جمهوری‌های خودمختار تحت حاکمیت فدراسیون روسیه به ترتیب از شرق به غرب؛ داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، کارباردا - بالکار، قاراچای، چرکس و آدیگه.<sup>۱۳</sup>

این منطقه از نظر اقتصادی، منابع طبیعی، چشم‌اندازهای اقلیمی، تاریخی و فرهنگی از مناطق بسیار مهم در جهان و محل تلاقی اروپا و آسیا از یک نظر و اسلام و مسیحیت از جهت دیگر است و از حیث سیاسی نیز این منطقه اهمیت بسیار سوق‌الجیشی دارد؛ به طوری که از دیرباز مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. قفقاز، یکی از قدیمی‌ترین مراکز تمدن بشری است و تمدن ایرانی از دوره هخامنشی، یعنی ۶۰۰ سال پیش از میلاد در این منطقه حضور داشته است. در این دوره، دولت‌های قفقاز جنوبی (گرجستان، آذربایجان (آران) و ارمنستان) یا جزو ایالات و یا خراج‌گذار ایران بوده‌اند. «در کتیبه داریوش بزرگ، پادشاه هخامنشی در بیستون کرمانشاه از منطقه قفقاز به عنوان ایالتی که داریوش بر آن تسلط دارد، نام برده شده و مردم آن به اطاعت از او و دادن خراج وادار شده‌اند».<sup>۱۳</sup> گراهام فولر<sup>۱۴</sup> بر اساس همین پیشینه تاریخی، دغدغه ایران نسبت به قفقاز جنوبی را توجیه‌پذیر می‌داند:

کشورهای گرجستان، ارمنستان و آذربایجان در قفقاز جنوبی طی دوران‌های تاریخی و درازمدت، زیر سیطره فرهنگی ایرانیان قرار داشتند و یا رسماً خراج‌گذار ایرانیان بوده‌اند. از این رو ایران تا به امروز، نقش تاریخی خود را در این منطقه فراموش نکرده و به تحولات



قفقاز و آسیای مرکزی، علاقه زیادی نشان می‌دهد.<sup>۱۴</sup>  
فرد هالیدی،<sup>i</sup> مورخ شهیر معاصر تاریخ ایران، دوره‌های سیطره ایران بر قفقاز را اینگونه تشریح می‌کند:

در دوره قبل از اسلام، دولت‌های ایرانی بر تمام یا اکثر مناطق قفقاز حکمرانی نمودند. در دوران اسلامی نیز فرهنگ، زبان و تأثیر اقتصاد ایران بسیار قوی بود... با ظهور دولت جدید ایران در حدود ۱۵۰۰ میلادی در قریب به اتفاق سال‌های پس از آن در عصر حکمرانی سلسله صفویه تا اوایل سلسله قاجار، همواره بخشی از خاک ایران بوده است. رواج تشیع در آران (آذربایجان) نیز تحت تأثیر ایرانیان از همین دوره آغاز شده است.<sup>ii</sup>  
در رابطه با قفقاز شمالی نیز ردّ پای روشنی از نقش تمدن ایرانی وجود دارد؛ به طوری- که از حیث تبارشناسی، مردم اوستیای شمالی [و جنوبی] خود را ایر (مفرد) و ایران (جمع) و زبان خود را ایرانی و میهن خودشان را نیز ایرانستان می‌خوانند. جزء «ایر» در این نام‌ها از ماده‌ی Arya ایران باستان گرفته شده است که نام قومی همه مردم ایرانی‌زبان است. آسها تنها باقیمانده شاخه شمالی اقوام ایرانی به شمار می‌روند.<sup>۱۵</sup>

### جایگاه قفقاز در سیاست خارجی انقلاب اسلامی

هر چند منطقه قفقاز، زمانی که در حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت، برای انقلاب اسلامی مهم بود، اما پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های منطقه قفقاز، اهمیت آن چندین برابر شده است. پیشینه طولانی تاریخ و تمدن مشترک میان ایران و این منطقه ایجاب می‌کند که انقلاب اسلامی به یکی از مهم‌ترین حوزه پیرامونی‌اش سیاست زیادی نشان دهد. فروپاشی شوروی، امکان ارتباط مستقیم با کشورهای واقع در قفقاز جنوبی را فراهم کرده است که این امر با توجه به محدودیت‌هایی که سیاست خارجی ایران در دیگر حوزه‌ها با آن مواجه بود، فضای مانور و تنفس تازه‌ای در اختیار سیاست و اقتصاد ایران قرار داده است. مسئولین دستگاه دیپلماسی ایران از همان بدو استقلال خواهی مردم قفقاز در دهه ۱۹۹۰، اهمیت این مسئله را تا اندازه‌ای درک کردند و بلافاصله پس از فروپاشی شوروی و کسب استقلال سه جمهوری آذربایجان،

i. ferod Holiday

ii. Condement to react, unable to influence: Iran and Transcaucasus, Holiday (London: UCL press, 1996): 73

ارمنستان و گرجستان در قفقاز جنوبی، نهادی تخصصی در وزارت خارجه تأسیس شد و مجله‌ای علمی - ترویجی تحت عنوان «مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز» از سال ۱۳۷۱ آغاز به انتشار نمود؛ چرا که سوق الجیشی بودن قفقاز از یک سو و سابقه تاریخی در هم تنیده ایران با این منطقه از طرف دیگر، ایجاب می‌کرد که ایران به نقش تاریخی‌اش باز گردد؛ کما این که قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای نسبت به قفقاز، تمرکز زیادی از خود نشان داده‌اند. «نقش مؤثر جمهوری اسلامی در مسائل قفقاز هم در جهت استقرار ثبات این منطقه اهمیت دارد و هم متضمن امنیت و منافع ایران است. توجه به منافع و نگرانی‌های مشترک و بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های منطقه‌ای، بیش از هر رویکرد دیگر، منطقه را به صلح و ثبات رهنمون خواهد ساخت».<sup>۱۶</sup>

#### کاستی‌ها و چالش‌های انقلاب اسلامی در قفقاز

با استقلال سه کشور آذربایجان، گرجستان و ارمنستان، رقابت شدیدی میان دو قدرت جهانی آمریکا و اتحادیه اروپا و سه قدرت منطقه‌ای روسیه، ترکیه و ایران در قفقاز جنوبی در گرفت. هر کدام از این کشورها با تأکید بر زمینه‌ای که بتواند آنان را با قفقاز پیوند دهد، تلاش گسترده‌ای به خرج دادند تا نفوذ سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی و فرهنگی‌شان را در این منطقه تثبیت کنند. ضمن آن که رژیم صهیونیستی هر چند با تأخیر به میدان رقابت، پیوسته، اما دست‌آوردهای زیادی را در قفقاز حاصل نموده است. گذشته از این، علی‌رغم سابقه تاریخی و تمدن طولانی ایران و قفقاز، می‌توان گفت که هر چند مسئولین سیاست خارجی انقلاب اسلامی نسبت به قفقاز حساسیت نشان می‌دهند، اما عدم شناخت دقیق از واقعیت‌های جدید قفقاز، چالش و مانعی دیگر پیش‌روی آنان است. در واقع، راجع به مسائل قفقاز در سطوح مختلف، شناخت کافی وجود ندارد. این باور احساسی و علاقه‌ای که ایران نسبت به قفقاز داشته، وقتی که با این عدم شناخت مواجه می‌شود، توقعاتی را ایجاد می‌کند که وقتی این توقعات را در سطح روابط می‌آوریم، جواب نمی‌دهد.<sup>۱۷</sup> در عین حال از کنار عملکرد ضعیف دستگاه دیپلماسی و نمایندگی‌های سیاسی ایران در کشورهای قفقاز به سادگی نمی‌توان گذشت. تا جایی که برخی، سیاست خارجی ایران را در رابطه با سه کشور حوزه قفقاز جنوبی به شدت سردرگم و ناکارآمد تحلیل می‌کنند.<sup>۱۸</sup> شیرین هانتر، علت اصلی این مسئله را به تحت تأثیر قرار گرفتن ایران برای حفظ روابط حسنه با روسیه مربوط می‌داند؛ حتی در زمانی که روسیه، کمتر علاقه‌مند به داشتن روابط نزدیک با ایران **۱۶۱**





است.<sup>۱۹</sup> البته مشکلاتی که قدرتهای سلطه‌گر، به ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی در این زمینه به وجود می‌آورند، جای خود را دارد؛ تا جایی که اساس سیاست آمریکا در آسیای میانه و قفقاز را در این مدت، سیاست «همه چیز بدون ایران»<sup>۲۰</sup> تشکیل داده است و این کشورها سعی وافری به خرج می‌دهند تا ایران را از معادلات سیاسی و اقتصادی قفقاز حذف کنند.<sup>۲۱</sup> در مجموع می‌توان چالش‌ها و موانع پیش‌پای انقلاب اسلامی جهت تأثیر بر تحولات سیاسی قفقاز را در دو مورد بیرونی و درونی خلاصه کرد:

الف) عوامل بیرونی؛ شامل رقابت و دخالت قدرتهای جهانی و منطقه‌ای با ایران در رابطه با قفقاز با ایدئولوژی‌ها و ایسم‌های شناخته شده؛

ب) عوامل درونی؛ ضعف امکانات ستادی، فقدان شناخت صحیح حقایق حاکم بر قفقاز و نداشتن یک الگوی نظری و عملی شفاف در رابطه با کشورهای منطقه قفقاز جنوبی.

### انقلاب اسلامی و تحولات سیاسی قفقاز

اصل استوار نظریه همگرایی تأکید می‌کند که کشورها به تنهایی قادر به پاسخ‌گویی چالش‌های ناشی از فرایند توسعه نیستند؛ زیرا این چالش‌ها اغلب از ابعاد فراملی برخوردارند. از همین روست که کشورها به همکاری روی می‌آورند تا بتوانند چالش‌ها را مدیریت کنند.<sup>۲۱</sup> برخی از صاحب‌نظران، قفقاز را مکمل ژئوپولیتیکی ایران نامیده‌اند، در نتیجه، فهم همگرایی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران نسبت به این منطقه، اهمیت زیادی دارد. پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و ظهور دولت‌های جدید و ضعیف در مرزهای شمالی ایران، اهمیت نفت دریای خزر و رقابت قدرتهای منطقه‌ای و جهانی، ایدئولوژی انقلاب اسلامی، الگوی مقاومت در مقابل گرایش‌های امپریالیستی آمریکا را در منطقه ارائه می‌دهد. «ایران با الگوی خاصی که از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ارائه می‌دهد، در خصوص آسیای مرکزی و قفقاز، معتقد به برقراری روابط و احیای جایگاه طبیعی‌اش در این منطقه است».<sup>۲۲</sup> از حیث سیاست اعلامی، انقلاب اسلامی با توجه به اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها که در قانون اساسی به آن تصریح شده و بر اساس فرمول‌های حاکم بر روابط بین‌الملل، خواستار قفقازی باثبات و امن است. این سیاست از بدو استقلال جمهوری‌های قفقاز جنوبی، سیاست رسمی ایران بوده است. سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور سابق ایران، سیاست ایران را نسبت به قفقاز،



این گونه اعلام نمود:

سیاست جمهوری اسلامی ایران که بر اصول حسن همجواری، تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها استوار است، خواستار قفقازی صلح‌جو، باثبات و رو به توسعه است و اعتقاد دارد که صلح و ثبات قفقاز، نقشی مثبت در رشد و ترقی جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت و بی‌ثباتی قفقاز، عاملی منفی در گسترش روابط خارجی ایران خواهد بود.<sup>۲۳</sup>

ایران پس از فروپاشی شوروی کوشید تا از رهگذر ارتباط و تماس مستقیم با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، وارد این منطقه شود و نفوذ مستمری یابد. از این رو ایران در نخستین اقدام پس از فروپاشی، جمهوری‌های استقلال یافته، به ویژه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را به رسمیت شناخت و وزارت خارجه ایران، شروع به تأسیس نمایندگی‌های سیاسی خود در این کشورها کرد.<sup>۲۴</sup> تأکید ایران بر اصل ثبات این منطقه، حاکی از نگاه امنیتی شدید نسبت به مرزهای شمالی‌اش است. پس از فروپاشی شوروی، این نگاه امنیتی و توأم با سوءظن، تشدید شد؛ چرا که قفقاز به میدان رقابت قدرت‌ها و ایدئولوژی‌های متعدد تبدیل شده بود. ادموند هرزیک<sup>۱</sup> معتقد است که سیاست ایران، قبل و بعد از فروپاشی شوروی نسبت به قفقاز متفاوت بوده است. او بر این باور است که پیش از فروپاشی شوروی، ایران با تبلیغات رادیویی تلاش می‌کرد که بر باورهای سیاسی مردم این منطقه تأثیر بگذارد، اما پس از فروپاشی شوروی، ایران، سیاست تحریک‌آمیز گذشته را کنار گذاشت و بر اساس دیپلماسی رایج به تعامل با این کشورها پرداخت.<sup>۲۵</sup> جمهوری اسلامی در مواجهه با جمهوری‌های قفقاز جنوبی - که مناطق بحران‌زا و اختلاف برانگیز بسیاری را از شوروی به ارث برده بودند - تلاش نموده است که وضع موجود پس از استقلال این کشورها، حفظ شده و ناآرامی‌های داخلی این کشورها و تنش‌های بین‌الائینی آنان به جمهوری اسلامی ایران منتقل نشود. در واقع، جمهوری اسلامی ایران از بدو استقلال آن جمهوری‌ها، کمک‌های زیادی به آنان نموده است. «از جمله، ایران کوشیده است تا از شرکت و عضویت این کشورها [آذربایجان، ارمنستان و گرجستان] در مجامع بین‌المللی پشتیبانی کند و این کشورها را به رعایت قوانین بین‌المللی و مرزهای شناخته شده و تثبیت شده تشویق کند. برای مثال، ایران در چارچوب غیرقابل تغییر بودن مرزهای بین‌المللی، هرگونه تهدید احتمالی ارمنستان علیه مرزهای جمهوری



خودمختار نخبوان را غیر قابل توجیه می‌داند».<sup>۲۶</sup>

به طور کلی می‌توان گفت که از ابتدای دهه ۱۹۹۰ در سیاست خارجی ایران از حالت انقلابی گذشته، چرخشی پدیدار شد. از ابتدای پیروزی انقلاب تا آن دوران، منافع ایدئولوژیک برای انقلاب اسلامی اولویت داشت و به نوعی، مخالف حفظ وضع موجود بین‌الملل بود. اما از ابتدای استقلال جمهوری‌های قفقاز جنوبی، سیاست صدور انقلاب کم‌رنگ‌تر شد؛ زیرا جمهوری اسلامی بر اساس سه مفهوم کلیدی خاص انقلاب ایران، یعنی «استقلال‌گرایی»، «جامع‌گرایی» و «عام‌گرایی - خاص‌گرایی»، به منافع حیاتی؛ مانند حفظ استقلال، تمامیت ارضی، کسب احترام بین‌المللی، حفظ هویت فرهنگی، تامین نیازهای اقتصادی‌اش و ... توجه می‌نمود. ادموند هرزیک در این زمینه معتقد است:

اکثر متخصصان موافقت می‌کنند که تهران پس از کوشش‌های اولیه در جهت انتشار ایدئولوژی انقلابی و حمایت از گروه‌های اسلام‌گرای تندرو (به ویژه در آذربایجان) ثبات، امنیت و منافع اقتصادی را بر اشاعه ایدئولوژی اسلامی ترجیح داده است. ولی آنها در تغییر این چرخش سیاست، تفاوت دارند. برخی آن را تغییر مهمی در اولویت‌های سیاست خارجی تهران می‌دانند. در حالی که دیگران استدلال می‌کنند که این تحول، چیزی بیش از یک تاکتیک کوتاه مدت لازم برای پر کردن خلأ علاقه مسلمانان اکثراً سنی و با تفکرات سکولاریستی بعد از فروپاشی شوروی به دستور کار اسلام‌گرایانه و شیعی ایران نیست. آنها اظهار می‌دارند که اولویت‌های ایدئولوژیک باید مخفیانه پی‌گیری شوند.<sup>۲۷</sup>

با توجه به تفاوت شرایط منطقه قفقاز در قبل و بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به نظر می‌رسد که تأثیرات انقلاب اسلامی بر تحولات سیاسی قفقاز، عموماً دو حالت متمایز را تجربه کرده است: «تأثیرات معنوی» و «تأثیرات عینی».

### تأثیرات معنوی

از سال ۱۹۷۹ که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید تا زمانی که اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ منحل شد، سیاست خارجی انقلاب در برابر قفقاز را باید با حضور شوروی مورد مطالعه قرار داد. مسکو در نظر داشت با کشیدن دیوار نفوذ ناپذیر به دور جمهوری‌هایش، آنان را از مخاطرات ایدئولوژی‌های غیر مارکسیستی دور نگه دارد. از این رو، وقوع انقلاب اسلامی ایران، می‌توانست به عنوان منتقل‌کننده ویروس خطرناک

ناآرامی و تنش برای قلمرو شوروی تلقی شود. «ایدهٔ ایجاد «کمربند سبز»<sup>۱</sup> از آغاز دهه ۱۹۸۰ در اطراف اتحاد شوروی از همین زمان مطرح شد.<sup>۲۸</sup> آن چه به انقلاب اسلامی در خصوص تحولات سیاسی قفقاز مربوط می‌شود، این است که انقلاب اسلامی در تعیین ایدئولوژی و جهت‌دهی مشی سیاسی قفقازی‌ها، دو مرحله را طی نمود:

### پیش از فروپاشی شوروی (۱۹۹۱ - ۱۹۷۹)

وقایع و پیام‌های انقلاب در درون قلمرو شوروی سابق، به ویژه میان مسلمانان، جذابیت فراوانی داشت. کاریزمای شخصیت امام خمینی چنان بود که تأثیر شگرف ایشان بر میلیون‌ها انسان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان در قفقاز شمالی و جنوبی، قابل انکار نیست. روزنامه «تاجیکستان کمونیست» در سال ۱۹۸۷ در خصوص فعالیت ایدئولوژیکی و نظری انقلاب اسلامی نوشت:

اکنون مواردی بیشتری از معتقدات مذهبی توسط مسلمانان فعال به جوانان مسلمان آموخته می‌شود. جزوات و نوارهای کاست با ایدئولوژی مخرب که از آموزش‌های اسلامی کپی شده، پخش می‌گردد. حتی فیلم‌های ویدیوئی با مضامین اسلامی از خارج رسیده و نمایش داده می‌شود. مردم جمهوری‌ها همچنین به رادیوهای خارجی - که با اهداف گسترش و توسعه عقاید مذهبی برنامه پخش می‌کنند - گوش فرا می‌دهند.<sup>۲۹</sup>

گورباچف در سال ۱۹۸۵ با طرح فضای باز سیاسی (گلاسنوست)، تا حدودی به جمهوری‌ها آزادی عمل داده بود اما در عین حال، مسکو از فعالیت‌های تبلیغی انقلاب اسلامی شدیداً نگران بود. ایگور بالیف در مقاله «اسلام و سیاست» در این مورد می‌نویسد: تنها در مرز شوروی و ایران ۳۸ ایستگاه رادیویی وجود دارد که درباره اسلام و انقلاب برنامه پخش می‌کند و این رادیوها هر چند به طور رسمی، تنها در مورد مذهب می‌گویند و وانمود می‌کنند که صدور انقلاب اسلامی، تبلیغات برای دشمنی و کینه توزی نیست، آشکارا آن اهداف را پی می‌گیرند.<sup>۳۰</sup>

بالیف با اشاره به رشد انتشارات مذهبی زیرزمینی و مخفیانه و با روش‌های تبلیغاتی که در انقلاب اسلامی ایران مورد استفاده قرار می‌گرفت، استدلال کرد که اسلامی شدن، جریان پیدا کرده، انتشارات مذهبی به طور گسترده تایپ و تکثیر می‌شود و از متون مقدس اسلامی و سخنرانی‌های مقامات مسلمان، نوارهای کاست، تهیه و ضبط می‌گردد.<sup>۳۱</sup>



این مسئله می‌توانست فرایند استقلال طلبی را حداقل در بخش مهمی از مردم قفقاز تشدید کند. روزنامه لوموند فرانسه در آن سال‌ها (۱۹۸۹) نوشت:

مسلمانان شوروی هم اکنون معتقدند که ایران اسلامی با انقلاب خود توانست اسطوره آمریکا، یعنی شیطان بزرگ را در هم بشکند؛ پس چرا آنها امیدوار نباشند که روزی بتوانند از شر شیطان دوم، یعنی واسطه روس‌ها، خود را آزاد سازند.<sup>۳۲</sup>

پیام‌رهایی بخش انقلاب اسلامی، احساسات آزادی‌خواهی غیر مسلمانان منطقه قفقاز را نیز شدیداً تحریک نمود. انقلاب اسلامی توانسته بود نظام استبدادی سلطنتی در ایران، نظیر نظام استبدادی کمونیستی در شوروی را براندازد. از این لحاظ، مطالعه دست‌آورد آزادی بخش انقلاب اسلامی برای آنان جذابیت بسیار داشت. فرهاد کلینی از کارشناسان مسائل قفقاز در خصوص تأثیر انقلاب اسلامی بر احساسات استقلال طلبی قفقازی‌ها معتقد است:

انقلاب اسلامی باعث ایجاد روحیه مخالفت در کشورهای این منطقه با حاکمیت شوروی و استقلال طلبی آنها شد و آنها از انقلاب ایران برای حرکت استقلال طلبانه خود الهام می‌گرفتند و این تأثیرات با توجه به خصوصیات خاص انقلاب اسلامی در نگرش عمیق و برداشت صحیح از توحید، اثرات انقلاب را به شیعیان و مسلمانان محدود نکرده و در ارمنستان نیز نفوذ زیادی داشته؛ به طوری که مردم ارمنستان بعد از وقوع جنگ تحمیلی [عراق علیه ایران]، اخبار آن را خیلی دقیق پی‌گیری می‌کردند.<sup>۳۳</sup>

اما نامه امام خمینی به گورباچف - که در سال ۱۹۸۹ برای رهبر شوروی نگاشته شد - نقطه عطفی در فرایند تأثیرگذاری معنوی و نظری انقلاب اسلامی بر تحولات سیاسی قفقاز محسوب می‌شود. این نامه پرمحتوا که پیش‌بینی «فروپاشی مارکسیسم»، نکته محوری آن بود، تأثیر روشنی بر افکار عمومی مردم شوروی، از جمله قفقازی‌هایی گذاشت که اشتراکات تاریخی، فرهنگی، نژادی و عقیدتی با ایران داشتند. نیکلای میشین، نویسنده مشهور روسیه در این زمینه نوشت:

وقتی امام، نامه را خطاب به گورباچف نوشتند، دولتمردان وی تلاش کردند متن نامه امام در جامعه منتشر نشود؛ زیرا از تأثیر متن نامه امام در جامعه هراس داشتند.<sup>۳۴</sup>

گورباچف در ژانویه ۱۹۹۰ به ایران هشدار داد که از مداخله در امور داخلی جمهوری‌های همسایه، خصوصاً آذربایجان و دامن زدن به رادیکالیسم اسلامی و استقلال طلبی دست بردارد. پس از مدت کوتاهی آشکار شد که این قبیل هشدارها دیگر

نمی‌توانست از روند سریع فروپاشی ممانعت کند. امری که پس از چندی گورباچف به آن اذعان کرد:

امروز که من شاهد این اوضاع [فروپاشی] هستم، پیام آیت الله خمینی در ذهنم نقش می‌بندد که او گفته بود؛ «من مارکسیسم را به زودی در موزه‌های تاریخ می‌بینم». من از همان زمان تصمیم گرفتم حرکتی را آغاز کنم، لذا اصلاحات انجام دادیم. آزادی سخن و بیان دادیم. تعداد مساجد و کلیساها افزایش یافت. ما به مردم ابتکار شخصی برای تأمین زندگی دادیم.<sup>۳۵</sup>

### پس از فروپاشی شوروی (از ۱۹۹۱ تاکنون)

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل جمهوری‌های جدید مستقل در آسیای مرکزی و قفقاز، رویدادی پرمعنا در تاریخ معاصر است. این امر، تغییرات مهمی در محیط جغرافیای سیاسی این منطقه به دنبال داشت. آنچه که به انقلاب اسلامی ایران مربوط می‌شود، این است که ایران به جای آن که با یک کشور قدرت‌مند، به نام شوروی، طرف باشد، با چند کشور ضعیف حاصل از انحلال مواجه شده بود که از یک سو کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان خود را در جوار یک ایران انقلابی می‌دیدند و از طرف دیگر با شکست ایدئولوژی مارکسیسم، این کشورها به نوعی دچار خلأ ایدئولوژی شده بودند. این شرایط برای انقلابی که بیش از یک دهه از عمرش می‌گذشت، بسیار مساعد بود که پیام و روح انقلابش را به مردم این کشورها منتقل کند. بیشترین انتقاد اصول‌گرایان در ایران بر دستگاه دیپلماسی انقلاب از این ناحیه است که در صدور انقلاب به اندازه کافی از خود جدیت نشان نداده است. حقیقتی روشن در خصوص تغییر ایدئولوژیکی سیاست نظری انقلاب اسلامی پس از فروپاشی به چشم می‌خورد و آن، این-که؛ انقلاب اسلامی پس از فروپاشی شوروی، زمانی که با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در رابطه با قفقاز به رقابت افتاد، تا حدود زیادی از سیاست آرمان‌گرایی به سیاست واقع‌گرایی متمایل شد. از باب نمونه، علی‌رغم برخی اقدامات اولیه در دهه ۱۹۹۰ برای حمایت از بنیادگرایی اسلامی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، ایران به طور کلی، حمایت خود را از این دیدگاه برداشته و به جای آن بر توسعه اقتصادی تمرکز کرده بود. در حقیقت، ایران، نزدیک‌ترین روابط منطقه ارمنستانی مسیحی، نزدیکترین دوست روسیه در قفقاز جنوبی دارد.<sup>۳۶</sup> البته در خصوص آذربایجان با توجه به زمینه‌های مشترک فراوان، ۱۶۷



انقلاب اسلامی بر گرایش‌های سیاسی آذری‌ها تأثیرگذار بوده است؛ به طوری که به دنبال بروز جدی علانم فروپاشی شوروی، اندیشه گرایش به ایران در حد وسیعی در بین مردم عادی و روشنفکران آذری و شکل تجمع در کنار مرزها و هجوم به سمت ایران با عبور از رود ارس، حتی در فصل زمستان به وسیله شنا و با گذشتن از خشکی با کندن سیم خاردارهای مرزی و دادن شعارهای وحدت، جلوه‌گر شد. انگیزه توده‌های مردم از این حرکات، بازگشت به اصالت‌هایی بود که به وسیله روس‌ها از ایشان سلب شده بود.<sup>۳۷</sup>

از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران، جمهوری اسلامی ایران با الگوی اسلامی خود در صدد بود تا در مقابل الگوی لائیک و لیبرال ترکیه و غرب، در صدد جای‌گزین شدن به جای الگوی کمونیستی باشد. الگوی اسلامی، آن چیزی بود که هاشمی رفسنجانی در سال ۱۹۹۲ ایران را به عنوان مدل ایده‌آل برای کشورهای منطقه اعلام کرده بود. اما از همان ابتدا، آمریکایی‌ها و دیگران کوشیدند به شیوه‌های مختلف، فعالیت‌های ایران را محدود سازند.<sup>۳۸</sup> لذا ایران در این مقطع در قالب ائتلاف اعلام نشده با روسیه در برابر آمریکا، اروپا، ترکیه و اسرائیل، تا حدی از شعار مورد تأکید امام خمینی مبنی بر «صدور معنوی انقلاب» فاصله گرفت. در واقع، منافع اقتصادی ایران، در حفظ ثبات منطقه‌ای، برتر از تمایلات ایدئولوژیکی برای گسترش انقلاب اسلامی با سیاست‌های قومی (آذربایجان) بوده است.<sup>۳۹</sup>

این چرخش سیاسی در رابطه با بحران چچن در قفقاز شمالی نیز قابل فهم است. قطعاً اگر این بحران در سال‌های اولیه انقلاب اتفاق می‌افتاد، خط مشی انقلاب اسلامی غیر از آن چیزی بود که حکومت جمهوری اسلامی در سال‌های سرکوب استقلال‌خواهی مسلمانان چچن توسط روسیه در پیش گرفت. سیاستی که در تابعیت محض حفظ روابط با فدراسیون روسیه، تنظیم شده بود.

### تأثیرات عینی

برخی سه سطح تحلیل منطقه‌ای را برای فهم سیاست راهبردی انقلاب اسلامی در قبال قفقاز بر شمرده‌اند: «همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای»، «علاقه‌مندی به گسترش سازمان‌های منطقه‌ای» و «ایفای نقش در منازعات و بحران‌های منطقه». <sup>۴۰</sup> به طور کلی برای سنجش توفیقات انقلاب اسلامی در این سه سطح می‌توان گفت که انقلاب اسلامی در تأثیر عینی بر تحولات سیاسی قفقاز پس از فروپاشی شوروی، دو مرحله را پشت سر



گذاشت؛ از زمان فروپاشی تا سال ۱۹۹۵ مهم‌ترین راهبرد، تأکید بر استقلال این کشورها، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، توسعه همکاری‌های تجاری و اقتصادی، ارائه مزیت‌های ترانزیتی، پرهیز از اقدامات تنش‌زای رفع اختلافات در منطقه، تأکید بر نفی سلطه قدرت‌های بیگانه در منطقه و تأکید بر حل و فصل مسالمت‌آمیز و تلاش برای رفع اختلافات، و تقویت اعتماد فی‌مابین ایران و کشورهای منطقه بود. مقطع دوم، از سال ۱۹۹۵ تاکنون است که روابط آذربایجان، ارمنستان و گرجستان با جهان غرب و ترکیه، رشد قابل ملاحظه‌ای نموده و تبلیغات ضد انقلاب اسلامی در این کشورها شدت گرفته است که البته بی‌توجهی، عدم شناخت و فرصت‌سوزی مسئولین دستگاه دیپلماسی انقلاب اسلامی، در این رابطه تأثیرگذار بوده است.<sup>۱</sup> بنابراین به تبع افت قدرت مانور انقلاب اسلامی در سه سطح یاد شده، فرایند تأثیر گذاری بر تحولات سیاسی قفقاز از زمان فروپاشی شوروی سیر نزولی داشته است. در این جا تأثیرات عینی انقلاب اسلامی بر تحولات سیاسی سه کشور حوزه قفقاز جنوبی را مطالعه می‌کنیم.

### آذربایجان

آذربایجان، تنها کشور حوزه قفقاز است که مسلمان و شیعه مذهب است. این کشور با بیش از ۸ میلیون جمعیت، بزرگ‌ترین کشور قفقاز جنوبی به شمار می‌رود. آذربایجان، پیوندهای تاریخی، تمدنی و فرهنگی عمیقی با ایران دارد و زمانی، بخشی از امپراطوری ایران بوده است. ایران، تقریباً ۷۰۰ کیلومتر مرز مشترک با آذربایجان دارد که در دو طرف مرز، جمعیت آذری زندگی می‌کنند. همان‌گونه که گذشت، بیشترین تأثیر معنوی و نظری انقلاب اسلامی به دلیل زمینه‌های مشترک، بر جمهوری آذربایجان بوده است. اهمیت آذربایجان برای انقلاب اسلامی حتی در زمانی که تحت انقیاد شوروی قرار داشت، پوشیده نبود. در بهار ۱۹۹۰ هیئت ایرانی به ریاست هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، علاوه بر دیدار از مسکو و سن پترزبورگ از باکو هم دیدار کرد که نشان‌گر اهمیت آذربایجان برای دیپلماسی ایران بود.<sup>۲</sup> تعلق خاطر تاریخی آذربایجان با همکیشان و همخونان ایرانی‌شان به حدی بود که در آخرین سال حیات شوروی، جمعیت قابل توجهی از آذربایجانی‌های شوروی از موانع مرزی می‌گذشتند و خود را به ایران می‌رساندند و خواهان ملاقات با روحانیون آذری ایرانی می‌شدند.<sup>۳</sup> این فرط اشتیاق به حدی بود که در تظاهرات ۱۹۹۰ - که به مناسبت کشتار باکو شکل گرفت - ۱۶۹





تظاهرات کنندگان، عکس‌های امام خمینی را در میدان آزادی باکو برافراشتند<sup>۴۴</sup> که این مسئله، حساسیت‌های بسیاری را در دیگر جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی و در رسانه‌ها ایجاد کرد.

اما پس از استقلال این جمهوری، سیاست انقلاب اسلامی علی‌رغم آن که می‌توانست نسبت به شرایط آذربایجان، رادیکال باشد، تابع اصل حسن همجواری بوده است و حتی در شرایطی که جریان‌های افراطی در باکو علیه ایران فعالیت می‌کردند، سیاست ایران تا حدود زیادی ثابت مانده است. تنها کوشش استراتژیست‌های انقلاب اسلامی بر آن بوده است که مانع از متمایل شدن باکو به سوی دشمنان انقلاب اسلامی شود و در بسیاری موارد، حتی بی‌مهری‌های مقامات آذری به دیده اغماض نگریسته شد، تا شاید حسن نیت جمهوری اسلامی ایران کارگر بیفتد.<sup>۴۵</sup>

ایران طی سال‌های پس از ۱۹۹۲ به طور فعال در جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران قره‌باغ، اقدام به میانجیگری کرد. اما از آن جا که آذربایجان در مناسبات بین‌المللی، بی‌تجربه بود، تحت فشار آمریکا و اسرائیل از سال ۱۹۹۵ تصمیم به کاهش سطح همکاری‌ها با ایران گرفت. این در حالی بود که در جریان جنگ قره‌باغ، ایران بیش از ۲۰ میلیون دلار جهت کمک به انتقال آوارگان آذری مساعدت کرده بود.<sup>۴۶</sup>

### ارمنستان

در رابطه با جمهوری ارمنستان، پیشتر نیز اشاره کردیم که پس از فروپاشی شوروی، سیاست‌های انقلاب اسلامی تا حدود زیادی با سیاست‌های روسیه، هم‌آهنگی نشان داده است. در واقع، آغاز روابط دو جانبه ایران و ارمنستان، مقارن اوج‌گیری درگیری ارمنستان و آذربایجان بر سر قره‌باغ بود. احساسات ناسیونالیستی آذری‌های ایران و همچنین ذهنیات ایدئولوژیک نسبت به باورها و اعتقادات مردم آذربایجان، منجر به شکل‌گیری شرایطی گردید که در نتیجه آن، شاهد رفتارهایی با فراز و نشیب در مواضع ایران نسبت به جمهوری‌های قفقاز بودیم. فقدان استراتژی و الگوی رفتار ژئوپولیتیک در دیپلماسی و رفتار منطقه‌ای ایران مشهود بود. در این شرایط، روابط ایران و ارمنستان نه به شکل روابط مستقل با یک کشور مهم همسایه، بلکه به عنوان تابعی از نحوه رفتار آذربایجان تنظیم شد. البته به دلیل نبودن حساسیت‌هایی نظیر آن چه در خصوص آذربایجان وجود داشت، نقش فاعلی ایران در ارمنستان، با توفیقات بیشتری همراه بود. «از جمله اقدامات

اساسی نمایندگی ایران در ارمنستان؛ فعالیت جهت انتخاب نمایندگان علاقه‌مند به ایران در انتخابات خرداد ۱۳۷۸ (۱۹۹۹)، تلاش برای ارتقای جایگاه ایران در ارمنستان پس از تنش‌های داخلی سال ۱۹۹۹ ارمنستان از طریق تلاش برای برقراری مجدد وفاق ملی میان جناح‌ها در ارمنستان و پی‌گیری سفر متقابل مقامات و هیئت‌های کاری بود.<sup>۴۷</sup> از سوی دیگر، ارمنستان در سالیان پس از استقلال به عنوان اهرم فشار در روابط با آذربایجان مورد توجه ایران قرار داشت. با این حال، اصرار ارمنه بر اشغال قره‌باغ و کسب استقلال این منطقه با توجه به لابی قوی آذری‌ها در ایران، تقویت هر چه بیشتر روابط تهران - ایروان را با مشکل مواجه ساخته بود. اما وابستگی و علاقه ارمنه ایران به سرزمین مادری‌شان ایران از یک سو و عدم پی‌گیری جدی ارمنستان در بهره‌گیری از ارمنه ایران، از طرف دیگر مانع از تبدیل آن به عامل منفی در روابط دو کشور شده است.<sup>۴۸</sup>

در خصوص نقش ایران در بحران قره‌باغ باید خاطر نشان کرد که جمهوری اسلامی در این خصوص نقش نسبتاً فعال و مثبتی را ایفا نمود تا این که در نهایت، به عنوان یک میانجی بی‌طرف توسط طرفین دعوا پذیرفته شد. «با ورود ایران به میانجیگری در بحران قره‌باغ، نفوذ ایران در منطقه، افزایش یافته و صلح‌طلبی و تلاش ایران برای ایجاد ثبات در منطقه مورد توجه جهانیان و مردم منطقه قرار گرفت».<sup>۴۹</sup> دو کشور آذربایجان و ارمنستان در بحران قره‌باغ، بیش از آن که به کشورهای روسیه، ترکیه و یا سازمان‌های بین‌المللی امیدوار باشند، به مداخله ایران در این بحران به دیده مثبت می‌نگریستند. «سیاست‌مداران ارمنستان با توجه به واقع‌بینی و علاقه‌مندی نسبت به گسترش رابطه با ایران به عنوان کشوری که می‌تواند موجب نجات آنان از محاصره ترکیه و آذربایجان شود، به رغم موضع برتر نظامی، تلاش می‌نمودند تا با فعالیت‌های میانجیگرانه جمهوری اسلامی ایران به نحو مثبتی برخورد نمایند؛ به حدی که رئیس‌جمهور ارمنستان در سال ۱۹۹۴ برای امضای موافقتنامه آتش‌بس با آذربایجان در اجلاس تهران شرکت نمود».<sup>۵۰</sup> به طور کلی، جمهوری اسلامی در خصوص مناقشه قره‌باغ، سه دوره میانجیگری را انجام داد:

۱. در اوایل نوامبر ۱۹۹۱، ولایتی وزیر خارجه، پیشنهاد میانجیگری داد.
۲. در فوریه و مه ۱۹۹۲، اجلاس سه جانبه در تهران برگزار شد که نتیجه‌ای در بر نداشت.

۳. در سال ۱۹۹۴، مذاکراتی با میانجیگری ایران و روسیه برگزار شد که به برقراری ۱۷۱

آتش بس در مه ۱۹۹۴ منجر شد.<sup>۵۱</sup>

## گرجستان

روابط ایران و گرجستان از هنگام استقلال این کشورها، همواره از وضعیت مطلوبی برخوردار بوده است. نداشتن مرز مشترک و عدم وجود چالش و تعارض منافع بین دو کشور موجب شده است تا روابط دو کشور تنش‌زا و مناقشه‌آمیز نباشد. از زمان استقلال گرجستان، ایران تلاش نمود تا گرجستان بریده از محوریت روسیه را به سوی خود بکشد، اما گرایش شدید به غرب در نزد روشنفکران و سیاستمداران این کشور، این ایده را ناکام گذاشت. به طور کلی، روابط ایران با گرجستان از ابتدای استقلال در سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ سیر کاملاً صعودی داشت. طی آن سال‌ها شوارد نادزه، رئیس‌جمهور این کشور، دوبار به ایران سفر کرد، اما از سال ۱۹۹۴ به بعد، این روابط، سیر نزولی پیدا نمود و رفت و آمد مقامات دو کشور کاهش یافت و همزمان، روابط آن کشور، به ویژه پس از انقلاب مخملی با آمریکا و اروپا روز به روز جدی‌تر گردیده است.<sup>۵۲</sup> هم‌اینک، گرجستان، علی‌رغم داشتن روابط خوب با آمریکا، فاقد ظرفیت‌های تهدید علیه منافع ایران در منطقه است و همواره تلاش نموده تا رابطه با ایران را حفظ نماید.<sup>۵۳</sup> در خصوص منازعات و بحران‌هایی مانند بحران آبخازیا، آجاریا و اوستیای جنوبی در گرجستان، جمهوری اسلامی ایران در راستا حفظ امنیت کل منطقه، از ابتدا، خواهان حفظ تمامیت ارضی گرجستان بود و مخالف هرگونه جدایی طلبی و استقلال جمهوری‌های خودمختار در این کشور بوده و اعلام کرده است آماده هرگونه کمکی در جهت حل و فصل مناقشات در گرجستان می‌باشد.<sup>۵۴</sup>

## نتیجه‌گیری و راهکارهای پیشنهادی

با توجه به مؤلفه‌های رهیافت همگرایی منطقه‌ای مبنی بر عمل‌گرایی، فوق‌ملی‌گرایی، توسعه تعاملات، تأکید بر ارتباطات و ایجاد مرکز هم‌آهنگ‌کننده منطقه‌ای، می‌توان گفت که اراده انقلاب اسلامی و نظام برآیند آن، یعنی جمهوری اسلامی، در عین پای‌بندی به سه مفهوم کلیدی انقلاب اسلامی، یعنی «استقلال‌گرایی»، «جامع‌گرایی» و «عام‌گرایی» - خاص‌گرایی، در مقاطعی به آموزه‌های این رهیافت - به ویژه پس از فروپاشی شوروی - تعلق گرفته است. اما سنجش میزان موفقیت انقلاب اسلامی در تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی منطقه قفقاز، در خور تأمل بسیار است. به باور بسیاری از صاحب‌نظران از نگاه



نظری و معنوی هم در زمان حیات شوروی و هم پس از آن، انقلاب اسلامی تلاش نمود الگویی بدیل الگوی کمونیستی را در منطقه قفقاز ارائه کند. این الگو که برخاسته از متن دین اسلام بود، تا حدودی توانست بر بینش و فهم سیاسی قفقازی‌ها تأثیر بگذارد و علی‌رغم حضور الگوهای رقیب، انقلاب ایران، حس استقلال‌خواهی و آزادی‌خواهی را در منطقه قفقاز، وارد فاز جدیدی کند.

در رابطه با تأثیرات عینی و راهبردی، می‌توان گفت که کارنامه انقلاب اسلامی در خصوص قفقاز، فراز و فرودهای بسیاری داشته است. در حالی که در برخی مقاطع، سیاست‌گذاران انقلاب - که به اهمیت ژئوپولیتیک منطقه قفقاز واقف بودند - دست‌آوردهای مثبتی بر تحولات قفقاز، به ویژه در رابطه با کشورهای جنوبی این منطقه از خود برجای گذاشتند، اما در پاره‌ای از مقاطع به دلیل ضعف شناخت از واقعیت‌های این منطقه و البته مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نتوانستند آن چنان که باید تحولات سیاسی این منطقه را بر اساس منافع ملی ایران مدیریت کنند. بنابراین با توجه به تحلیل‌هایی که گذشت، از پاسخ مقدماتی (فرضیه) به سؤال اصلی موضوع، استدراک نموده و آن‌چه را که به آن دست یافته‌ایم را در دو حوزه قابل تفکیک می‌دانیم:

انقلاب اسلامی به دلیل داشتن عناصر دینی از لحاظ تئوری و معنوی از بدو پیروزی‌اش در سال ۱۹۷۹ علی‌رغم این‌که قفقاز تحت حاکمیت و کنترل شدید حکومت مسکو بود، تأثیرات ایدئولوژیکی و معنوی مشخصی بر قفقاز گذاشت. این مسئله از انقلاب اسلامی، الگویی ارائه کرد که به عنوان چراغ راهنمای مردم منطقه قفقاز در مسیر اسلام‌گرایی، آزادی‌خواهی و استقلال طلبی قرار گرفت و از این جهت، زمینه تحولات سیاسی چند سال بعد فراهم آمد.

پس از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری جمهوری‌های مستقل در قفقاز جنوبی، امید آن بود که جمهوری اسلامی ایران از فضای مساعد به وجود آمده برای نفوذ در این منطقه و انتشار پیام و الگوی انقلاب اسلامی، استفاده بهینه کند، اما آن‌چه در عمل اتفاق افتاد، این بود که هیچ‌یک از دولت‌های برآمده از انقلاب اسلامی، آن چنان که باید نتوانستند تحولات سیاسی سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان - که هر کدام، آبستن تحولات درونی و بیرونی بسیاری بودند - در قفقاز جنوبی را تحت تأثیرات قابل توجه قرار دهند (میانجیگری در بحران قره‌باغ، یک استثناء محسوب می‌شود). سیاست‌مداران ایران با چالش‌های بیرونی مواجه بودند که محصول دخالت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در



رقابت با ایران در این منطقه است. همین طور چالش‌ها و موانع طبیعی و ذاتی مانند تفاوت نژادی و مذهبی با دو کشور ارمنستان و گرجستان و گرایشات پان‌ترکیسم که در آذربایجان وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت که انقلاب اسلامی ایران در تحولات منطقه قفقاز جنوبی پس از استقلال این جمهوری‌ها سهم بالایی ندارد و حال آن که می‌توانست داشته باشد. این واقعیت در رابطه با قفقاز شمالی مشهودتر است؛ چرا که تنظیم سیاست‌های کلان با فدراسیون روسیه و همین طور مقررات بین‌المللی، امکان چندانی جهت مانور در جمهوری‌های واقع در قفقاز شمالی که تحت حاکمیت روسیه قرار دارد، باقی نمی‌گذاشت.

اگر بخواهیم در جهت رفع کاستی‌های موجود و بهبود ایفای نقش انقلاب اسلامی در تحولات سیاسی آینده قفقاز، راهکارهایی را پیشنهاد کنیم، باید بر چند محور مهم تأکید نماییم:

۱. پای‌بندی به «اسلامیت» انقلاب: باید این حقیقت را پذیرفت که پیش از هر چیز، انقلاب ایران یک انقلاب اسلامی است. ویژگی «اسلامیت» انقلاب به روشنی بر تعریف ایران از فرصت‌ها و تهدیدات و در رفتار سیاسی آن تأثیر گذاشته است. بر این اساس، سیاست خارجی ایران در قالب عمل‌گرایی و یا آرمان‌گرایی، از سوی دیگر بازیگران منطقه‌ای از زاویه ایدئولوژی اسلامی نگریسته خواهد شد. این امر با توجه به مسلمان بودن بخشی از قفقاز به عنوان عامل ارتباطی بین این منطقه می‌تواند با حساسیت بیشتری دنبال شود.<sup>۵۵</sup>

۲. توجه به ارشادات مثبت نظریه همگرایی منطقه‌ای: منطقه‌گرایی و تأکید بر راه‌حل‌های منطقه‌ای می‌تواند از دیگر عناصر انقلاب اسلامی در قبال منطقه قفقاز باشد. البته این دیدگاه به معنای نفی پذیرش نقش برخی مجامع بین‌المللی نیست. نظریه همگرایی منطقه‌ای موجب می‌شود تا ایران علاوه بر تلاش برای پیشبرد روابط دو جانبه با کشورهای قفقاز، همکاری‌های چند جانبه را نیز پایه‌ریزی کند.<sup>۵۶</sup> عنصر مهم در عملیاتی نمودن نظریه همگرایی، تطبیق این نظریه بر اساس مکتب نوکارکردگرایی است که تأکید آن بر همکاری‌های سازمانی در منطقه است و سه فرضیه مهم دارد؛ «فرضیه رهاسازی و گسترش»<sup>۱</sup> که اعضای منطقه برای جلب رضایت دیگران و کاستن نارضایتی‌ها تلاش

می‌کنند؛ «فرضیه‌های برون‌گرایی»<sup>i</sup> که موجب تحریک دیگران به پیوستن به سازمان می‌شود؛ و «فرضیه سیاست‌گرایی»<sup>ii</sup> که بازیگران برای حل مشکلات، اختیاراتشان را به یک مرکز واحد واگذار می‌کنند.<sup>v</sup> به نظر می‌رسد که جای عملیاتی شدن چنین فرضیاتی در تعاملات ایران و کشورهای قفقاز جنوبی خالی است.

۳. تأکید بر ارتباطات منطقه‌ای: در رابطه با تعاملات منطقه‌ای، نظریه ارتباطات در روابط بین‌الملل در کنار سایر نظریات بسیار مطرح است. دیدگاه‌های کارل دوویچ به عنوان نظریه‌پرداز اصلی در این زمینه و در سطوح جهانی و منطقه‌ای مورد توجه بسیار قرار گرفته است.<sup>۸</sup> در سطح منطقه‌ای، همان طور که هاس تأکید می‌کند، توجه به مناطق مرزی، ارتباطات و انجام برنامه‌ریزیهای لازم در این زمینه، بسیار مهم است. در کنار پی‌آمدهای فراوان همگرایی، همگرایی در جهت کم‌رنگ کردن مرزهای متعارف و متصلب میان واحدهای ملی تعیین‌کننده است. بنابراین، توجه به اهمیت ارتباطات منطقه‌ای و همجواری مرزی میان ایران با دو کشور قفقاز جنوبی، یعنی آذربایجان و ارمنستان می‌تواند در بستر سازی تأثیر انقلاب اسلامی بر تحولات سیاسی این کشورها مؤثر واقع شود.

۴. توجه به نقش تاریخی ایران در قفقاز: تئوریسین‌های انقلاب اسلامی باید دریابند که قفقاز در گردونه تاریخ، همواره بخشی از قلمرو ایران بوده است و علی‌رغم دو قرارداد گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸) که از ایران جدا شد، همچنان پیوندهای تاریخی و فرهنگی خود با ایران را حفظ کرده است. مرز، تاریخ، فرهنگ مشترک و از همه مهم‌تر، تأثیر مستقیم تحولات قفقاز جنوبی بر امنیت و تمامیت ارضی ایران به عنوان مصادیق مفاهیم کلیدی در همگرایی منطقه‌ای، می‌تواند دلایل روشن و محکمی بر مشروعیت حضور مؤثر ایران در روند تحولات منطقه قلمداد شود.

۵. درک صحیح از تهدیدات و چالش‌ها: دیپلماسی انقلاب اسلامی همواره از سوی قدرت‌های جهانی با محدودیت‌ها و تهدیداتی روبه‌رو بوده است. این امر در رابطه با منطقه قفقاز به دلیل شرایط خاصی که دارد جدی‌تر است. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی می‌باید خود را با چالش‌های احتمالی منطقه قفقاز آماده کند. به عنوان مهم‌ترین این چالش‌ها می‌توان به تغییر مرزها به دلیل تداوم مناقشات و جنگ‌های قومی و مرزی، خطر گسترش بی‌ثباتی و هجوم آوارگان به ایران در صورت وقوع جنگ‌های احتمالی در منطقه اشاره

نمود. بدیهی است این عوامل به همراه هرگونه تقویت حضور کشورهای متخاصم در منطقه، امنیت ایران را تهدید خواهد کرد.

۶. کنش مبتنی بر عقلانیت: به نظر می‌رسد در صورتی که فضای کنش و مشارکت مبتنی بر عقلانیت در منطقه قفقاز بر فضای واکنش و تضاد غلبه کند، همکاری ایران و دیگر بازیگران منطقه قفقاز، نه تنها میسر، بلکه در جهت تأمین منافع تمامی بازیگران منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای خواهد بود. اگر زمانی ایجاد می‌کرد که انقلاب اسلامی بر اصل «صدور انقلاب» تأکید نماید، در شرایط کنونی به نظر می‌رسد که انقلاب اسلامی طبق عقلانیتی که در ذاتش نهفته دارد و با عنایت به مقتضیات جدید منطقه و با در نظر داشت مصالح کلان ایران، مناسب است استراتژی معتدل‌تری را در پیش گیرد.





## پی‌نوشت‌ها

1. حسن عمید، فرهنگ عمید (دو جلدی)، ج اول، (تهران: امیرکبیر، چ سوم، ۱۳۷۳) ص ۲۵۳.
2. حسین بشیریه، آموزش دانش سیاسی، مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی (تهران: نگاه معاصر، چ سوم، ۱۳۸۲) ص ۱۹۳.
3. محمدباقر حشمت‌زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران (تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ اول، ۱۳۷۸) ص ۳۳.
4. مینو افشاری راد و علی آقابخش، فرهنگ علوم سیاسی (تهران: نشر چاپار، چ اول، ۱۳۸۳) ص ۳۴۹.
5. جان ال اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲) ص ۸۶.
6. در مقدمه و بند ۱۶ از اصل سوم قانون اساسی ایران بر حمایت از مستضعفین علیه مستکبرین در سطح جهان تأکید شده است. همین طور در فصل دهم در اصل‌های ۱۵۲ و ۱۵۴ بر مسئله استقلال، آزادی و عدالت به عنوان حق مسلم مردم جهان انگشت گذاشته شده است که باید به عنوان چراغ راهنمای سیاست خارجی جمهوری اسلامی مدنظر قرار گیرد.
7. منوچهر محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی (قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ دوم، ۱۳۸۱) ص ۷۱.
8. محمدکاظم سجادپور، چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران (تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل، چ دوم، ۱۳۸۳) ص ۶۸.
9. محمد حسین افشردی، ژئوپولیتیک قفقاز؛ سیاست جمهوری اسلامی ایران (تهران: سپاه پاسداران، چ اول، ۱۳۸۱) ص ۴۴۸.
10. محمدرضا مجیدی و دیگران، غرب آسیا، نظام بین‌الملل و همگرایی منطقه‌ای ۱۷۷



- تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چ اول، ۱۳۸۷) ص ۵.
11. علی‌رضا ازغندی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران* (تهران: قومس، چ اول، ۱۳۸۱) ص ۱۸ - ۹.
12. محمد حسین افشردی، *پیشین*، ص ۳۷.
13. رومن گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸) ص ۱۸۸.
14. گراهام فولر، *قبله عالم، ژئوپولیتیک ایران*، ترجمه: عباس مخبر (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳) ص ۱۵۹.
15. حبیب برجیان، ایرستان، جمهوری ایرانی‌زبانان قفقاز شمالی، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز* (ش ۳۷، بهار ۱۳۸۱) ص ۴۳.
16. منوچهر مرادی، جنگ در قفقاز؛ امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز* (ش ۶۳، پاییز ۱۳۷۸) ص ۱۳.
17. حسین احمدی، *تحولات منطقه ویژه قفقاز* (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چ اول، ۱۳۸۵) ص ۱۰۱.
18. محمد حسین افشردی، *پیشین*، ص ۴۲۲.
19. شیرین هانتر، سیاست منطقه عمل‌گرایانه ایران، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز* (ش ۴۳، پاییز ۱۳۸۲) ص ۲۶۰.
20. محمود دهقان طرزجی، *سیاست خارجی ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب اسلامی* (تهران: سروش، چ اول، ۱۳۷۹) ص ۴۲.
21. محمدرضا مجیدی و دیگران، *پیشین*، ص ۲۴.
22. ادموند هرزیک، *ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق*، ترجمه: کاملیا احتشامی اکبری (تهران: وزارت امور خارجه، چ اول، ۱۳۷۵) ص ۳۱.
23. سید محمد خاتمی، *مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی قفقاز و آسیای مرکزی* (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳) ص ۲.
24. محمود واعظی، *ژئوپولیتیک ایران در آسیای مرکزی و قفقاز* (تهران: انتشارات

- وزارت خارجه، چ اول، ۱۳۸۶) ص ۲۸۸.
25. ادموند هرزیک، پیشین، ص ۷۱.
26. عباس ملکی، روابط ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز* (ش ۱، تابستان ۱۳۷۱) ص ۸.
27. ادموند هرزیک، اسلام، فراملی‌گرایی و زیر منطقه‌گرایی در کشورهای Cis، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، (شماره ۳۲، زمستان ۱۳۷۹) ص ۱۱۳.
28. الهه کولایی، *بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی* (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، چ اول، ۱۳۸۴) ص ۱۹۱.
29. به نقل از: *جمهوری اسلامی*، ۱۳۶۵/۹/۱۹.
30. ایگور بالیف، اسلام و سیاست، *مجله سیاست دفاعی* (دوره ۴، ش ۴، سال ۱۳۷۵) ص ۱۹۷.
31. همان، ص ۱۹۸.
32. به نقل از ابوالحسن شیرازی، *ملت‌های آسیای میانه* (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰) ص ۳۳۴.
33. بر گرفته از: [www.Farsnews.Com](http://www.Farsnews.Com) ۱۳۸۵/۵/۱۶.
34. *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۳۷۸/۵/۲۶، ص ۱۱.
35. *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۳۷۸/۳/۲۵، ص ۲.
36. تامس سانیا و دیگران، *گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی*، ترجمه گروهی از مترجمان (تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چ اول، ۱۳۸۲) ص ۲۹۹.
37. علی رضا شیخ عطار، *ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز* (تهران: وزارت خارجه، چ سوم، ۱۳۷۳) ص ۸۸.
38. همان، ص ۸۹.
39. تامس سانیا، پیشین، ص ۳۰۱.
40. ر. ک: سید محمد کاظم سجادیپور، *ایران آسیای مرکزی و قفقاز*، بررسی مقوله سطح



- تحلیل در روابط اقتصادی و سیاسی، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز* (ش ۷، تابستان ۱۳۷۳) ص ۱۱.
41. منوچهر مرادی، چشم انداز همکاری ایران و اروپا در تأمین ثبات و امنیت قفقاز جنوبی، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز* (ش ۵۴، تابستان ۱۳۸۵) ص ۶۶.
42. محمد حسین افشردی، *پیشین*، ص ۳۵۹.
43. همان، ص ۳۶۵.
44. حسین احمدی، *پیشین*، ص ۱۰۴.
45. محمد حسین افشردی، *پیشین*، ص ۳۶۰.
46. همان، ص ۳۷۰.
47. محمد حسین افشردی، *پیشین*، ص ۳۹۳.
48. منوچهر مرادی، چشم انداز همکاری ایران و اروپا در تأمین امنیت قفقاز جنوبی (تهران: وزارت امور خارجه، چ اول، ۱۳۸۵) ص ۴۷.
49. همان، ص ۴۳۹.
50. علی رضا شیخ عطار، *پیشین*، ص ۱۲۶.
51. ادموند هرزیک، *پیشین*، ص ۲۵.
52. محمد حسین افشردی، *پیشین*، ص ۴۰۰.
53. منوچهر مرادی، *پیشین*، ص ۴۷.
54. غلامرضا بهشتی، *امنیت در قفقاز جنوبی* (تهران: وزارت امور خارجه، چ اول، ۱۳۸۴) ص ۱۶۶.
55. منوچهر مرادی، *پیشین* (فصلنامه مطالعات آسیای میانه و قفقاز، ش ۵۴) ص ۶۱.
56. همان، ص ۶۶.
57. سید حسین سیف زاده، *نظریه های مختلف روابط بین الملل* (تهران: نشر سفیر، چ سوم، ۱۳۷۲) ص ۲۴۳.
58. کارل دوویچ و دیگران، *نظریه های روابط بین الملل*، ترجمه وحید بزرگی، ج ۲ (تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۵) ص ۷۸۳.